

زهرة ناطقی مترجم زبان فرانسه و انگلیسی است. او بعد از دیپلم، تصمیم گرفت که در کنکور سراسری شرکت نکند و به یادگیری زبان‌های فرانسه و انگلیسی که بسیار به آنها علاقه داشت، بپردازد. این مترجم توانا، کتاب‌های زیادی را از زبان‌های انگلیسی و فرانسه به فارسی ترجمه کرده‌است. او مدرک "دلف ب یک" را گرفته و برای گرفتن "ب دو" باید به خارج ایران سفر کند که به دلیل گرانی ارز، فعلاً رفتن به این مسافرت برایش مقدور نیست. زهره ده ساعت از روز را در خانه کار می‌کند و از این کار درآمد دارد.



زهرة ناطقی،

به دوستان توصیه می‌کنم، در کار صبور و کوشا باشند

ارفاقی که کردند این بود که اجازه دادند برای نوشتن به جای خودکار از مداد استفاده کنم.

بعد از دیپلم چه کردید؟

به دلیل علاقه‌ای که به زبان داشتم، بعد از دیپلم تصمیم گرفتم زبان انگلیسی‌ام را تقویت کنم. مدتی کلاس رفتم و مدتی هم به همراه پدر و پسرخاله‌ام در منزل زبان انگلیسی خواندم و امتحان دادم. بعد تصمیم گرفتم زبان فرانسه هم بخوانم. در کانون زبان که در خیابان وصال بود، شش سال زبان فرانسه خواندم و در امتحان سفارت شرکت کردم و مدرک "دلف ب یک" را گرفتم. برای گرفتن "ب دو" باید به خارج ایران می‌رفتم. به دلیل تحریم، این امتحان در ایران برگزار نمی‌شود و باید به کشور ترکیه بروم که به دلیل گرانی ارز، فعلاً رفتن این مسافرت برایم مقدور نیست. وقتی زبان فرانسه می‌خواندم با استادم ارتباط دوستانه‌ای پیدا کردم

روزانه حدود ده ساعت به صورت دورکاری در خانه کار میکنم. دو کتاب هم برای انتشارات محراب قلم، در دست ترجمه دارم

بود. البته اولیای مدرسه با من بسیار همکاری می‌کردند و همیشه کلاس‌م را در طبقه پایین برگزار می‌کردند. بعد از دیپلم هم که به کانون زبان می‌رفتم، همیشه کلاس‌م اگر در طبقه چهارم بود، آن را به طبقه اول می‌آوردند. امتحان دلف زبان فرانسه را در کانون فجر دادم که امتحان بسیار سختی بود ولی وقت اضافه‌ای برای من که مشکل داشتم، در نظر نگرفتند، تنها

خانم ناطقی لطفا خودتان را معرفی کنید:

من زهره ناطقی هستم و با مشکل مادرزادی از ناحیه دو پا، به دنیا آمدم. من یک خواهر کوچک‌تر از خودم دارم که سالم است. بیماری من پیشرونده نیست ولی به مرور زمان، مشکلاتی به آن اضافه شد. آشنایی من با رعد از طریق بهزیستی صورت گرفت و اولین ارتباطم با رعد، برای کار درمانی بود. ولی به دلیل دور بودن این موسسه از خانه، مدتی به رعد نیامدم. ولی گردن درد و گرفتگی عضله دوباره مرا به رعد آورد. گردن دردم به خاطر کار با کامپیوتر و تایپ کردن است.

دوران تحصیل در مدرسه را چگونه گذراندی، در مدرسه عادی درس خواندی یا مدرسه استثنایی؟
من از اول دبستان تا دیپلم را با وجود مشکل جسمی و مناسب‌سازی نبودن فضای مدرسه، به مدرسه عادی رفتم چون، مدرسه نزدیک محل زندگیم

شماره ۷۰ زمستان ۱۳۹۷

چهره موفق

و به توصیه ایشان چند مقاله ترجمه کردم. بعد به توصیه اساتیدم، ترجمه کتاب‌های کودکان از زبان فرانسه را شروع کردم. الان، هم زبان انگلیسی شروع زبان فرانسه را ترجمه می‌کنم. و هم کار ترجمه در زبان فرانسه، البته کار کمتر از انگلیسی است. برای خیلی شرکتی که کار ترجمه انجام می‌دهم، بیشتر مطالبشان به زبان انگلیسی است. کتاب‌هایی که به زبان فرانسه ترجمه کردم را انتشارات محراب قلم چاپ کرد و الان هم پنج مجموعه ترجمه کتاب از زبان انگلیس دارم که به دلیل مشکلات نشر، فعلا بلا تکلیف مانده است.

چقدر طول کشید که به ترجمه مسلط شدید؟

از سال ۹۱ به‌طور رسمی کار ترجمه انجام می‌دهم. وقتی مشغول خواندن زبان بودم هم، گاهی کارهای ترجمه را برای دوستان و آشنایان، بدون دستمزد انجام می‌دادم. از سال ۹۱، کار ترجمه را به صورت حرفه‌ای آغاز کردم. ترجمه کتاب‌های "برای سلامتی تو" را با انتشارات راز بارش و با خانم حجازی‌فر شروع کردم و ایشان مرا به انتشارات محراب قلم معرفی کردند. مدت کوتاهی هم دوره ویراستاری را گذراندم تا بتوانم روان‌تر فارسی بنویسم.

با مرکز رعد چگونه آشنا شدید؟

حدود شانزده هفده سال پیش، رعد را سازمان بهزیستی به من معرفی کرد. من مدت زیادی است که با رعد آشنا هستم. زمانی به کلاس‌های کامپیوتر و تایپ می‌آمدم و هم‌زمان با خانم حقیقی، فیزیوتراپی هم کار می‌کردم. آن زمان هنوز ساختمان رعد به شکل کنونی نبود. آن زمان هنوز در دبیرستان درس می‌خواندم و چون راهش برایم دور بود، رفت و آمد سختی داشتم. گاهی با سرویس‌های خود رعد می‌آمدم و گاهی هم با آژانس. وقتی که هزینه ایاب و ذهابم بالا رفت، کمتر به رعد می‌آمدم.

از چه زمانی در کار ترجمه به درآمد زایی رسیدید؟

من برای کتاب "برای سلامتی تو" خودم هزینه کردم که البته سودی هم

از سال ۹۱، کار ترجمه را به صورت حرفه‌ای آغاز کردم. ترجمه کتاب‌های "برای سلامتی تو" را با انتشارات راز بارش و با خانم حجازی‌فر شروع کردم. مدت کوتاهی هم دوره ویراستاری را گذراندم تا بتوانم به زبان فارسی مسلط‌تر شوم

نداشت، ولی سرمایه‌ام برگشت. اولین کار رسمی‌ام ترجمه کتاب‌های "کودک دریا" و "رودخانه واژگون" بود که توسط انتشاراتی محراب قلم به چاپ رسید. کتاب "رودخانه واژگون" برنده جایزه لاک پشت طلایی شد. از آن مرحله به درآمدزایی رسیدم ولی چون در شرایط کنونی، کار چاپ و نشر بسیار کساد شده، درآمد بسیار پایین آمده است. الان در شرکت حامی‌سان هم مشغول به کار هستم. کارهای متفرقه هم تا حد توانم انجام می‌دهم. من روزانه حدود ده ساعت به‌صورت دورکاری در خانه کار می‌کنم. دو کتاب هم برای انتشارات محراب قلم، در دست دارم. این کتاب یک داستان فوتبالی، برای رده سنی کودک و نوجوان است که ترجمه‌اش به پایان رسیده و در مرحله ویراستاری است. با انتشارات "آسمان خیال" هم همکاری دارم و بیست جلد کتاب از انگلیسی به فارسی را ترجمه کرده‌ام که به دلیل نوسان قیمت‌ها هنوز به چاپ نرسیده است.

برای کارهایی که انجام می‌دهید، از طرف رعد همیار شغلی (job coach) هم دارید؟

در حال حاضر خانم داداشیان همیار شغلی من هستند. من از عید امسال با ایشان آشنا شدم و قبل از ایشان، آقای حشمتی همیار شغلی من بودند. اگر مشکلاتی با ناشرم پیدا کنم و یا اگر با شرکت حامی‌سان به مشکل برخورد کنم، خانم داداشیان در مسیر حل آن مشکل به من کمک می‌کنند.

نام کتاب‌هایی که به چاپ رسانده‌اید را بگویید؟

اولین کارم ترجمه کتاب "برای سلامتی تو" در چهار جلد، کتاب "من و دنیای بیرونم" در چهار جلد، کتاب "آقای ماژیکا" دو جلد، کتاب "کودک دریا" و "رودخانه واژگون" و یک کتاب درسی زبان فرانسه که دویست و سی صفحه است و آن را به صورت فتوشاپ هم درآوردم. دو جلد کتاب داستانی هم در مورد فوتبال دارم که به اسم‌های "ماجرای واقعی" و "شوت" است که تا یکی دو ماه آینده چاپ می‌شوند. کتاب "داستان‌های سلطنتی" هم در زیرچاپ است. تسلط من به زبان فرانسه بیشتر از زبان انگلیسی است. ولی کار در زبان انگلیسی بیشتر است. برای شرکت حامی‌سان هم مقالاتی را به زبان انگلیسی ترجمه می‌کنم که به‌صورت آنلاین در سایت انتشار می‌یابد. در جشنواره توان تک که سال قبل در رعد برگزار شد، با شرکت "سبک تو" هم آشنا شدم و هر از گاهی کارهایی برای آنها انجام می‌دهم.

به نظر شما آیا افرادی که نوعی مشکل جسمی روبه‌رو هستند بهتر است در مدارس عادی درس بخوانند یا در مدارس استثنایی؟

چون من همیشه در مدارس عادی درس خوانده‌ام، نمی‌توانم شرایط این دو مدرسه را با هم مقایسه کنم. شاید اگر در مدرسه استثنایی درس خوانده بودم، شرایطم بهتر بود، شاید هم بدتر بود. شانس‌ی که داشتم این بود که همه معلمان، همیشه هوای مرا داشتند و چون مدرسه به خانه ما خیلی نزدیک بود، با کمک مادرم به مدرسه می‌رفتم و می‌آمدم. در کلاس صندلی مخصوص داشتم ولی جزوه نمی‌نوشتیم. از بچه‌ها جزوه می‌گرفتم، به خانه می‌آوردم و پاک‌نویس می‌کردم. گاهی هم مادرم برایم می‌نوشت. همکلاسی‌ها اغلب از همان محله بودند و هم‌دیگرا می‌شناختیم و با هم دوست بودیم. در کانون زبان هم از همکلاسی‌هایم می‌خواستم که کاربن زیردستان بگذارند و نکات گرامری را برایم بنویسند. ولی در دبستان و راهنمایی چون بچه‌ها کوچک بودند نمی‌توانستند

کمکم کرده است.

برنامه‌ها برای آینده چیست؟

برنامه‌ها را ادامه دادن کار ترجمه به زبان انگلیسی و فرانسه است. مایلم که اگر شرایطش پیش آید از ایران به فرانسه بروم، البته می‌دانم مشکلات زیادی در این راه است. من دوست تدریس کنم ولی با توجه به مشکل جسمی‌ام، ایاب وذهاب برام سخت است. فکر می‌کنم تدریس از ترجمه برای من راحت‌تر باشد چون کار ترجمه به گردن و دست‌هایم فشار زیادی می‌آورد. شاید بقیه فکر کنند چون در خانه نشسته‌ام و کار می‌کنم، خیلی راحت هستم، ولی اینطور نیست. من چند شاگرد خصوصی هم داشتم که به خانه ما می‌آمدند ولی تعداد کسانی که به خانه می‌آمدند کم است و برای من هم مشکل است که به خانه آنها بروم و یا در موسسه کلاس بگذارم.

توصیه‌ها به دوستانی که نشریه توان‌یاب را می‌خوانند چیست؟
به دوستان توصیه می‌کنم که به هر کاری که علاقه دارند آن را دنبال کنند و ادامه دهند. با وجودی که ممکن است خیلی سخت هم باشد ولی در کارصبر و کوشا باشند، نا امید نشوند و با کوچک‌ترین مشکلی که سراسریشان پیش می‌آید، کار را رها نکنند.

ممنون از وقتی که در اختیار ما قرار دادین.

اصلا به فکر ادامه تحصیل نبودم. اکنون هم در کار ترجمه گاهی با مشکل روبه‌رو می‌شوم ولی سعی می‌کنم خودم این مشکلات را برطرف کنم. اگر دانشگاه هم رفته بودم باز این مشکلات را داشتم

به زبان فرانسه حرف می‌زدند و یک کلمه به فارسی نمی‌گفتند. الان هم مرتب رادیو فرانسه را گوش می‌کنم تا آن را فراموش نکنم.

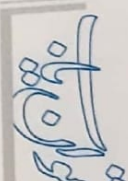
رابطه‌ها با خانواده چطور است؟

خیلی خوب است. پدر و مادرم همیشه در تمام مراحل زندگی به من کمک کرده‌اند. مخصوصا مادرم که همیشه همراه من برای رفتن به مدرسه و کلاس زبان بوده است. من قدردان زحمتهای هر دوی آنها هستم. پدرم داروساز بودند و نقاشی می‌کردند و مقاله می‌نوشتند ولی مدتی است که به دلیل بیماری، دچار مشکل دردید و بیماری قلبی شده‌اند. خواهرم دو سال از من کوچکتر است و مربی نقاشی است. او دو سال در بهزیستی نقاشی تدریس کرد. او هم از دوستانش برایم مطلب و مقاله برای ترجمه می‌گیرد و همیشه

این کار را انجام دهند. شاید اگر به مدرسه استثنایی می‌رفتم از این نظر راحت‌تر بودم. من در امتحانات، باید خودم می‌نوشتم و معلم هم می‌گفتند سعی کن خودت بنویسی. گاهی هم برایم وقت اضافه قائل می‌شدند. ولی در امتحانات کانون زبان هیچ ارفاقی به من نمی‌شد و اگر وقت کم می‌آوردم، مجبور بودم همان ترم را دوباره بخوانم. برای رفتن و آمدن به کلاس زبان، یا با ویلچر سوار اتوبوس‌های بی‌آرتی می‌شدم و گاهی هم با آژانس می‌رفتم. در تابستان‌ها همیشه کتاب می‌خواندم و اکنون هم عادت به کتاب خواندن دارم. کتاب‌هایی به زبان فرانسه می‌خوانم تا آن را فراموش نکنم، چون کار ترجمه به زبان فرانسه کمتر پیش می‌آید.

چرا تحصیلات دانشگاهی را ادامه ندادید؟

اصلا به فکر ادامه تحصیل نبودم. احساس می‌کنم فرقی هم ندارد چون من به کار ترجمه علاقه داشتم و الان هم همین کار را می‌کنم. البته اکنون هم در کار ترجمه گاهی با مشکل روبه‌رو می‌شوم ولی سعی می‌کنم خودم این مشکلات را برطرف کنم. اگر دانشگاه هم رفته بودم باز این مشکلات را داشتم. بسیاری از دوستانم در کلاس زبان فرانسه، لیسانس فرانسه بودند ولی می‌گفتند در دانشگاه چیز زیادی یاد نگرفته‌اند. آنها حتی یک مکالمه ساده هم نمی‌توانستند انجام دهند. در کانون همه ما مکالمه یاد گرفتیم. اساتید کانون، در طول شش سالی که به کلاس می‌رفتم، فقط



شماره ۳۰، زمستان ۱۳۹۷